

مسلمانان جهان پس از ۱۱ سپتامبر

تهیه و تدوین: مرکز اسلامی لندن

فصلنامه مطالعات بسیج، سال پنجم، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۸۱

اشاره:

مقاله‌ای که در پیش رو قرار دارد، در واقع گزارشی تحلیلی است که از طرف مرکز اسلامی لندن در زمینه مسائل جهان اسلام پس از حوادث ۲۰ شهریور (۱۱ سپتامبر) ارائه شده است. فضای جدید بین‌المللی چه در سطوح سیاسی برای دولتهای اسلامی، و چه در سطوح فرهنگی و اجتماعی برای مسلمانان، شرایط دشواری را ایجاد کرده که زیست سالم و ایمن را از آنان دریغ نموده است. تبلیغات وسیع آشکار و پنهان در همه حوزه‌های زندگی اجتماعی علیه اسلام و مسلمانان از سوی مجاقلی که گسترش این دین مبین را در تضاد یا منافع خود می‌بینند به این جو دامن زده و مسلمانان را به انفعال واداشته است. لزوم هوشیاری رهبران اسلامی و مسلمانان بویژه در حوزه‌های مربوط به مبارزه و رفع و دفع خطر دشمنان به امری بسیار خطیر بدل شده است. مقاله حاضر با توضیح این نکات به تشریح وضعیت فعلی زندگی اقلیتهای مسلمان در کشورهای غربی نیز می‌پردازد. در این خصوص شایان توجه و یادآوری است که تهیه کنندگان این مقاله، خود مقیم یکی از همین کشورها (انگلستان) هستند، لذا گزارش آنان تا اندازه‌ای تحت تأثیر این اقامت و ملاحظات مربوط به آنان قرار دارد. به هر حال، چاپ این مقاله به منظور آشنایی خوانندگان محترم با وضعیت کلی اسلام و مسلمانان صورت گرفته است و یادآوری این نکته ضروری است که دیدگاه‌هایی مطرح در آن لزوماً به معنای تأیید آنها نیست.

در تاریخ معاصر جهان روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، روزی فراموش نشدنی است. شاید در آن روز، "دو ساعتی که جهان را لرزاند" بیش از جنگهای چندین ساله، بر جهان تأثیر گذاشت. عوامل اصلی حادثه آن روز هر چه باشند، تغییری در اهمیت این روز نخواهد گذاشت. عاملان اتفاق مزبور بخوبی می‌دانستند دست به چه کاری زده‌اند.

تغییر ایجاد شده در جهان بیش از آن چه که تغییر فیزیکی باشد، نظری و دیدگاهی است. به این معنا که دیدگاههای زیادی در جهان پس از این حادثه تغییر یافته یا در حال تغییر است. اساس مشکل نیز در همین نوع از تغییر نهفته است. دیدگاههایی که سالهای سال طول کشیده بود تا در جهان جای خود را باز کنند، با حادثه مذکور فاقد ارزش شده یا مورد تردید قرار گرفته‌اند. در مقابل دیدگاههای جدید به شکل غیر اصولی و غیر علمی و از طریق تبلیغات وسیع جهانی بر مردم دنیا تحمیل شده‌اند. اصولاً پس از حادثه مزبور جهانیان فرصت آن را نیافته‌اند، یا به عبارتی فرصت به آنان داده نشده است که تأملی در تحولات ایجاد شده و ارزیابی از مسائل به وجود آمده بویژه دیدگاههای جدید را داشته باشند.

رسانه‌های گروهی جهان آن چنان سریع و هماهنگ با سیاستمداران آشکار و مخفی صحنه جهانی در طرح مسائل مختلف عمل کرده‌اند که راه را برای تفکر و ارزیابی مردم بسته‌اند.

جهان اسلام، به علل متعددی بیشترین ضربه را از حادثه مزبور دیده است. آمارها و گزارشهای گوناگون نشان دهنده عمق فاجعه‌ای است که گریبانگیر مسلمانان در سطح جهان شده است. اگر هم بر فرض قریب به محال حادثه مزبور حقیقتاً از سوی عناصر مستقل مسلمان بدون برنامه‌ریزی و دخالت دیگران انجام گرفته باشد، نتیجه آن بجز ایجاد بحران برای مسلمانان در سطح جهان بویژه در دنیای غرب، چیز دیگری نبوده است. اکنون جهان غرب و همه کسانی که به گونه‌ای با اسلام دچار مشکل هستند براحتی می‌توانند بدون آنکه صدای مخالفی شنیده شود هرگونه فشار را بر مسلمانان وارد سازند. بهانه دفاع از حقوق بشر نیز در این زمینه از بین رفته است. اصولاً دیدگاه جدید به وجود آمده در

زمینه دفاع از حقوق بشر، حمایت از حقوق مسلمانان را فاقد اهمیت نشان می‌دهد و به عبارتی مسلمانان را مخالفان اصلی حقوق بشر قلمداد می‌کند. اکنون مسلمانان مقیم غرب از هر نظر تحت فشارهای مختلف قرار گرفته‌اند. بسیاری از مسلمانان به دلیل "ترس از تروریسم" قادر به دفاع از خود و گرفتن حقوق طبیعی خود در معاملات و تعاطی روزانه خود نیستند. دنیای غرب که برای مدتها مردم خود را از خطر اسلام و مسلمانان به عنوان "اسلام فوبیا" بر حذر می‌داشت و ترس و وحشت را در دل آنان از اسلام و مسلمانان می‌کاشت، اکنون با تحمیل پدیده مبارزه با تروریسم و ایجاد ارتباط قوی میان مسلمانان و تروریسم نه تنها مردم جهان را از مسلمانان و اصولاً اسلام دور ساخته و بدبین کرده است، بلکه خود مسلمانان را از ورود به صحنه‌های مختلف به بهانه همین ارتباط کاذب ترسانده و به وحشت انداخته است. هم اکنون بسیاری از فعالیتهای طبیعی، آموزشی و فرهنگی و اجتماعی به همین دلیل دچار وقفه شده و یا به تعطیلی کشیده شده‌اند، روابط عادی مسلمانان با غیر مسلمانان در کشورهای غربی با مشکل جدی‌روبه‌رو شده است و قطعاً عادی کردن این روابط به طول خواهد انجامید.

حرکت‌های کور فردی از قبیل تجاوز و اهانت به مسلمانان در برخی از مناطق گزارش شده است که می‌تواند به حالتی از انتقامجویی و کینه‌های عمیق تبدیل گردد و روابط ساده کودکان و نوجوانان مسلمان با کودکان و نوجوانان غیر مسلمان به ویژه در مدارس دچار اختلال شده و می‌تواند به یک معضل جدی در آینده تبدیل شود. کارکنان مسلمان در محیط شغلی خود امنیت کافی ندارند و از امکانات کمتری برخوردار شده‌اند.

در سطح سیاسی بین‌المللی، کشورهای اسلامی تحت فشارهای مختلف تبلیغاتی، سیاسی و اقتصادی قرار گرفته و موضع‌گیری‌های جدید که در صحنه بین‌المللی از قبیل "محور شرارت" و امثال آن به وجود آمده‌اند، نتیجه سیاست و دیدگاه جدیدی است که محوریت آن با آمریکا است. سکوت جهانی در برابر جنایات مختلف، دقیقاً با تحمیل همین دیدگاه به وجود آمده و به یک فاجعه جهانی تبدیل شده است. کشتار فلسطینیان در ماههای اخیر معلول دو عامل قدرت‌گیری جدید آمریکا و ترس و سکوت جهانی از درگیر شدن با آن است.

تقسیم جهان به موافقان و مخالفان تروریسم، یعنی موافق و مخالف آمریکا، مفهوم مبارزه برای احقاق حق را با مشکل جدی روبه رو کرده و دست جنایتکاران بین‌المللی را برای هر نوع کشتار به نام مبارزه با تروریسم باز کرده است. مخالفت با آمریکا جای مخالفت با هر نوع آزادی، دموکراسی و امنیت جهانی و امثال آن را گرفته است. هم اکنون خطر سکوت بین‌المللی کمتر از خطر جنگ سرد و یا حتی خطر احتمال جنگ نیست. خطری که می‌تواند در آینده نه چندان دور جهان را با تقسیمات و گرایشهای جدید بین‌المللی روبه رو سازد.

وضعیت اسلام به عنوان یک دین الهی مانند سایر ادیان نیازمند ارزیابی مجددی است که الزاماً با وضعیت مسلمانان از همدیگر جدا ناپذیرند، ولی در اینجا لازم است علاوه بر بررسی وضعیت مسلمانان، وضعیت جدید اسلام به عنوان یک دین نیز مورد بررسی و مطالعه جدی قرار گیرد. اسلام در شرایط کنونی به وجود آمده، بزرگترین قربانی مبارزه آمریکا با تروریسم است. امروزه اندیشه اسلامی، به عنوان منبع ترور جهانی معرفی شده و جهانیان را از اندیشه اسلام برحذر می‌دارند. اسلام که همیشه دین عقل و منطق و محبت و مردم‌داری شناخته می‌شد، به عنوان دین ترور و وحشت معرفی می‌گردد. این دیدگاه که به طور جدی مورد تبلیغ و حمایت دولت آمریکا و حامیان آن است، خطرناکترین و جنایتبارترین عملی است که در حق انسانیت در حال انجام گرفتن است. دور کردن جهان از آخرین دین الهی، و کاملترین تعالیم دینی، بزرگترین ظلمی است که بر جامعه بشری وارد شده است. انسان کنونی تشنه عدالت است و دور کردن آن از سرچشمه عدالت و آزادی، محروم کردن آن از حق انسانی است. در شرایط جدید حاکم بر جهان نه تنها در مسلخ توطئه‌ها و برنامه‌های شیطانی آمریکا ذبح شده بلکه انسانیت انسان نیز لگدمال شده است. این جنایت بزرگ علیه آخرین پیام الهی برای بشریت، بیش از آنچه که بر پیروان آن می‌رود، دردناک و خارج از حد تصور است.

ارزیابی آنچه که در جهان بر سر اسلام و مسلمین می‌آید در این مختصر نمی‌گنجد. آمار و ارقام زیادی در این زمینه وجود دارد که امکان آوردن آنها در اینجا نیست. قبل از اینکه اثرات منفی و احیاناً مثبت حادثه یازدهم سپتامبر بر مسلمانان جهان و به ویژه مسلمانان ساکن غرب را مورد ارزیابی قرار دهیم لازم

است که چهار محور ذیل را به عنوان جمع‌بندی کلی سیاست‌های مرتبط به این حادثه مهم ذکر کنیم.

محور اول: زمینه‌سازی برای وضعیت جدید جهانی

پس از پایان دوران جنگ سرد و دقیقاً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، و ظهور آمریکا به عنوان قدرت مطلق دنیا، آمریکا در صدد برآمد که جهان را از حالت دو قطبی که سالها سیاست جهانی بر اساس آن طراحی و برنامه‌ریزی شده بود خارج و به جهان یک قطبی با محوریت خود تبدیل نماید. طبیعی است که ادامه چنین وضعیتی برای ایجاد نوعی از تعادل سیاسی و بین‌المللی در سطح جهانی با مشکل روبه‌رو گردد.

آمریکا برای ایجاد تعادل در سیاست جهانی به دنبال قدرتی دیگر بود که بتواند به عنوان قدرت ممکن برای مقابله با آمریکا مطرح و یا حداقل قدرتی باشد که بتوان آن را به عنوان قدرت درگیر با منافع آمریکا مطرح سازد تا بر اساس چنین واقعیت و یا تصویری، طرح‌های آمریکا برای ادامه حضور و یا گسترش حضور در خارج از مرزهای خود و به طور کلی استمرار سلطه خود بر جهان ادامه یابد. به عبارت دیگر جهان یک قطبی به سرکردگی آمریکا نیازمند قطب دیگری بود تا بتواند بر اساس وجود آن، بدون مانع تراشی جدی برای سیاست آمریکا، تعادل جدیدی را در سیاست جهانی ایجاد کند.

در شرایط به وجود آمده، ایجاد قطب دیگری در برابر آمریکا توسط کشورهای موجود تقریباً منتفی است. نه چین به طور جدی در شرایطی قرار دارد که بتواند این نقش را بازی کند، و نه ژاپن و نه مجموعه‌ای از کشورهای مثلاً آسیایی یا اسلامی، بنابراین قطب مورد نظر نمی‌توانست در محدوده قدرتهای جغرافیایی، اقتصادی و آسیایی یا حتی تسلیحاتی و تکنولوژیک قرار گیرد. این گونه قدرتها که به نوعی تحت تأثیر مستقیم و یا غیر مستقیم آمریکا قرار دارند، به گونه‌ای می‌توانست مورد کنترل آمریکا قرار گیرد.

ظهور و گسترش پدیده جهانی سازی (Globalization) در سه محور عمده اقتصاد، ارتباط و تکنولوژی زمینه را برای شکل‌گیری فرهنگ جدید جهانی که

ریشه در فرهنگ و اندیشه‌های انسان گرایانه و مادی غرب و به ویژه آمریکا دارد، آماده کرده است. حرکت‌های نه چندان گسترده و مقطعی مخالف با پدیده مزبور که بعضاً نیز توسط خود غربیها برای تعمیق این پدیده طراحی می‌گردد، نتوانسته است و امکان این را نخواهد داشت که در مقابل جریان جدید جهانی‌سازی مقاومت نماید. محوریت فرهنگ و اندیشه و به طور کلی "نگاه" و "دیدگاه" جدید برای یکسان سازی انسان‌های همگام و همراه با آمریکا جهان را در مسیر جدیدی قرار داده است. با گسترش پدیده جهانی سازی انسان وارد عصر جدید فرهنگ و اندیشه شده است که با اقتصاد و تکنولوژی و شبکه ارتباطی جهانی پیوند ناگسستنی دارد و بدیهی است که هر قدرت برتر در این سه زمینه می‌تواند رهبری بلامنازع جهانی را به دست گیرد.

طرح نظریه پایان تاریخ و پیروزی کامل شیوه لیبرال و دموکرات توسط فوکویاما و درگیری تمدنها توسط هانتینگتون و تبلیغات گسترده‌ای که در دهه اخیر برای جا انداختن این دو دیدگاه شده است، این نگاه را تقویت می‌کند که جهان یک قطبی آمریکا به دنبال زمینه‌سازی برای به وجود آوردن نوعی قطب دیگر است که نیروی اصلی آن در قدرتهای مادی و تسلیحاتی نیست، بلکه ریشه در تفکر و اندیشه و فرهنگ دارد. اسلام، نه تنها به عنوان یک دین، بلکه به عنوان یک شیوه زندگی و سیاست حکومتی که توانسته است در ایران، سودان و افغانستان با همه تفاوت‌های موجود در این سه کشور از نظر پیاده کردن اصول و سیاست اسلامی، و نیز مخالفت شدید آن با شیوه و مرام بی‌بند و بار غربی در شکل آزادی، و حتی در نحوه تعریف و تطبیق حقوق بشر و ... دارد، به عنوان یکی از دیدگاه‌های جدی مخالف فرهنگ جدید جهانی و شاید تنها مخالف قوی آن به حساب می‌آید. افزایش تعداد مسلمانان به ویژه در غرب و از میان غربیان، علاوه بر مهاجران مسلمان به کشورهای غربی، نگرانی شدیدی را برای طراحان سیاست‌های جهانی ایجاد کرده است. از طرفی طرح اسلام به عنوان قدرت مخالف آمریکا به طور کلی ارزشهای غربی و جهانی سازی جدید فرهنگ جهانی نه تنها نمی‌تواند زمینه تحرک و طرح جدی اسلام در جهان را به دنبال داشته باشد، بلکه اصولاً به سبب ضعف مسلمانان از نظر قدرتهای مادی مؤثر، چه در سطح اقتصاد جهانی و چه در زمینه تسلیحاتی و استقلال تکنولوژیک، طرح قدرت

اسلامی به عنوان قطب جدید جهانی از واقعیت جدی برخوردار نیست و نمی‌تواند تعادل مطلوب را سطح جهانی به وجود آورد.

علی‌رغم ضعف قدرت اقتصادی و تکنولوژیک در جهان اسلام، به نظر می‌رسد با توجه به دیدگاه جدید سلطه‌گری فرهنگ وابسته به اقتصاد، ارتباطات و تکنولوژی، اسلام و مسلمانان تنها خطری تشخیص داده شده‌اند که می‌تواند با بهره‌برداری از آنان طرح تعادل سیاست جهانی در به وجود آوردن نوعی از دو قطبی و یا ادامه سلطه‌گری قطب واحد به رهبری آمریکا را در جهان توجیه نمود. اما همان گونه که گفته شد، طرح اسلام به عنوان قدرت مقابل آمریکا در شرایط جدید برای طراحان سیاست جهانی به مصلحت نیست. برای چنین وضعیتی بایستی جریانی ایجاد شود که بر اساس آن بتوان ضمن مقابله با قدرت بالقوه اسلام و مسلمانان، قدرتهای محدود دیگری را نیز همراه آنان نمود که بتوان ضمن کم رنگ کردن قدرتهای اسلامی و یا نبودن تواناییهای بالای تکنولوژیک و تسلیحاتی، با ابزارهای دیگری که ریشه در فکر و فرهنگ داشته باشند به ایجاد دشمن تخیلی و تصنعی دست زد. از همین روست که بحث حقوق بشر به عنوان زمینه‌ای مناسب برای جریان سازی علیه ملتها و کشورهای مختلف به ویژه اسلامی در جهان برای چند دهه بشدت مطرح گردیده و به عنوان موضوعی برای گسترش، یا محدود کردن و قطع روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد. بحث تروریسم نیز اهرم قوی دیگری است که برای جا انداختن و مطرح کردن آن در سطح جهانی توسط کشورهای غربی و به خصوص آمریکا مورد توجه بوده و به عنوان ابزاری علیه کشورها و ملت‌های دیگر بخوبی مورد استفاده قرار گرفته است.

برای مطرح کردن دشمنی که بتواند جهان را از حالت رخوت یک قطبی درآورد و آماده کردن زمینه‌هایی برای جریان سازیهای جدید سیاسی و بین‌المللی که حضور آمریکا در نقاط مختلف جهان را توجیه نماید، ساختار "اسلام - تروریسم" و یا "مسلمان - تروریست"، بهترین ساختار مناسب برای این موضوع تشخیص داده شده، و زمینه‌هایی برای ظهور این پدیده با بهره‌برداری از عناصر مسلمان به کار گرفته شده است.

ظهور تبلیغاتی چهره‌ای همچون بن‌لادن، بدون اینکه در بحث کنونی موضوع وابستگی و یا عدم وابستگی به سازمانهای اطلاعاتی و قدرتهای غربی مورد بررسی قرار گیرد، و جمع شدن نیروهای جوان مسلمان از نقاط مختلف جهان در افغانستان تحت رهبری وی، و طرح مسائل مختلف جهاد و مبارزه آن هم با شکل تند و نامنسجم آن با روح اسلام و سپس همراه شدن این مسائل با عملیات روز یازدهم سپتامبر، پدیده جدید اسلام - تروریسم را به عنوان دشمن ناخواسته تمدن جدید، قدرتهای غربی، و بالاخره انسان غربی بشدت وارد فرهنگ اجتماعی جهان شده و قبل از اینکه فرصتی برای هضم این ساختار جدید برای جامعه جهانی به وجود آید به عنوان دشمن بالفعل و گسترده جهانی که می‌تواند نه تنها برای آمریکا خطر ساز باشد، بلکه برای تمدن بشری و فرهنگ غربی که تلاش کرده است با پدیده جهانی سازی، سلطه خود را بر دنیا تحمیل کند، قلمداد شود.

در شرایط به وجود آمده، ایجاد قطب جدیدی که بتواند آمریکا را از حالت رخوت سیاسی به تحرک سیاسی و بین‌المللی درآورد و جهان را به سمت نوعی از تعادل مبتنی بر زور ایدئولوژیک و نه قدرت تکنولوژیک سوق دهد با ساختار اسلام - تروریسم و یا تروریسم اسلامی تأمین شده است. بر اساس چنین زمینه‌ای است که آمریکا توانست از ساختار جدید، تقسیم‌بندی نوینی را بر جهان تحمیل کند که پدیده تروریسم با حالت گسترده‌ای به نام "مخالفت با آمریکا" معاوضه شده و مفهوم "موافق آمریکا" و "مخالف آمریکا" به جای "موافق تروریسم" و "مخالف تروریسم" نشسته است. هم اکنون نه تنها همه مبارزات آزادیخواهانه می‌تواند به عنوان کل تروریسم مطرح گردد، بلکه همه کسانی که به نحوی با جریان سازی جدید جهانی مخالف‌اند و تقسیم‌بندی جدید جهانی و قطب‌سازی نوین بین‌المللی بر محور مبارزه با تروریسم را مورد تأیید قرار نمی‌دهند، به عنوان مخالف آمریکا و به طور کلی تمدن غربی قلمداد می‌شوند، و همراهان و تأییدکنندگان شرایط جدید به عنوان موافق آمریکا و تمدن غربی مطرح می‌گردند.

اسلام و مسلمانان در معادله جدید جهانی بازنده اصلی‌اند. شرایط جدید آن گونه پیچیده شده است که وارد نشدن در این بازی بین‌المللی و کنار ماندن از

جریان سیاست جدید جهانی به منزله بازندگی و تحمیل شرایط سخت محاصره فکری و فرهنگی قبل از هر گونه محدودیت ابزاری و یا حتی اقتصادی و تکنولوژیک است. بدیهی است که جهان اسلام در برابر چنین تقسیم‌بندی نمی‌تواند ساکت بنشیند. و نه تنها خود را نیازمند و اکنش قوی می‌بیند بلکه برای تعیین موقعیت جدید خود در معادله جدید جهانی تلاشهایی را به کار بسته است. اتفاقاً در چنین شرایطی است که با توجه به ابهامات زیاد در ساختار جدید اسلام - تروریسم، و موافق - مخالف آمریکا، و نیز عدم توافق بین‌المللی بر سر مفهوم مبارزات آزادیخواهانه و تفاوت آن با تروریسم، حرکت‌های غیر برنامه‌ریزی شده جهان اسلام می‌تواند حربه‌ای علیه خود آنها باشد و مورد سوء استفاده آمریکا و هم‌پیمانان آن قرار گیرد. شاید طراحان سیاست جدید جهانی به دنبال چنین موقعیتی نیز بتوانند ضمن کشاندن جهان اسلام به صحنه برخورد انفعالی بدون برنامه آن را به دشمنی بالفعل و عینی تبدیل کنند و بتوانند در سایه قطب‌گیری ناخواسته به وجود آمده، به خواسته‌های درونی و پنهان خود جامه عمل بپوشانند.

محور دوم: برنامه‌ریزی جهت درگیر کردن جدی جهان اسلام با سیاست جدید

با طرح تز "اسلام - تروریسم" و "موافق - مخالف آمریکا" و تبلیغ گسترده آن در سطح جهانی، اجرای پروژه‌های پنهان آمریکا و هم‌پیمانان آن در سطح گسترده‌تری امکان‌پذیر می‌گردد. برای ایجاد شکاف کافی میان جهان اسلام و تبدیل محور تروریسم به عنوان زیربنای مطلوب برای ایجاد قطب‌گرایی جدید بین‌المللی، و وجود بهانه کافی تبلور یافته در حادثه یازدهم سپتامبر، طرح مفهوم "جنگ صلیبی جدید" از طرف بوش رئیس جمهور آمریکا در روزهای اول پس از حادثه مزبور، و سپس جنگ گسترده علیه طالبان در افغانستان، سقوط طالبان و تشکیل دولت جدید در این کشور، و یارگیری آمریکا برای تقسیم جهان به موافق و مخالف تروریسم، زمینه برای عملیات بعدی هموار شد.

در ادامه محور بندی جدید جهانی، مرحله دوم عملیات درگیر کردن جهان اسلام به همان شیوه نه کاملاً مستقیم همانند تروریسم با پدیده‌ای دیگر خارج از بدنه فرهنگی و اجتماعی آن آغاز شد که رمز عملیاتی آن با جمله "کشورهای محور شرارت" شکل گرفت و کشورهای اسلامی و برخی از کشورهای دیگر غیر اسلامی را برای ایجاد پوششی دیگر در جهت عدم درگیری مستقیم و بی‌پرده جهان اسلام با عملیات جدید و ایجاد زمینه ممکن برای مانور جهان اسلام برای درگیر شدن بیشتر در پروژه جدید با ارتباط و هماهنگی گسترده‌تر با سایر کشورهای موسوم به محور شرارت دربر می‌گرفت. طرح حمله به عراق، ایران، سودان، جنوب لبنان و لیبی بیش از آنکه شکل عملیاتی آن در حال حاضر مورد توجه جدی باشد، صورت و شکل تبلیغاتی آن مورد نظر است تا بتوان ضمن بسیج کردن افکار عمومی جهان برای پذیرش قطب شرارت که می‌تواند میان کشورهای اسلامی و اصل اسلام به عنوان اندیشه برتر دینی رابطه تداعی معانی ایجاد کند و علاوه بر دور کردن جهانیان از مسلمانان آنان را از توجه به اصل اسلام به عنوان دین الهی دور نماید و کشورهای مزبور و مسلمانان سایر نقاط جهان را نیز با مسائل جدید درگیر و شکاف ایجاد شده را عمیق‌تر کنند.

تهاجم وحشیانه اخیر اسرائیل به فلسطینیان و کشتار وسیع آنان و تلاش در به زانو کشاندن عرفات و سقوط حکومت خودگردان فلسطین رامی‌توان در سایه طرح جدید جهانی بخوبی تفسیر و تحلیل نمود. اقدامات انجام شده برای محکومیت جهانی تروریسم، و تلاش گسترده در تروریستی نشان دادن عملیات آزادیخواهانه و از جمله عملیات شهادت‌طلبانه فلسطینیان در جهت آزادسازی سرزمینهای اشغال شده فلسطین، زمینه‌های بازدارندگی فراوانی را در تصمیمات جدی و فوری از طرف جهان اسلام به وجود آورده است که معلوم نیست آثار این تأخیر در تصمیم و اقدام به چه قیمتی برای جهان اسلام تمام خواهد شد.

با گسترش برنامه‌های درگیر کردن جهان با تروریسم - تروریسم و با بهره‌برداری از امکانات ارتباطی به وجود آمده از پدیده جهانی سازی (Globalization) مردم عادی نیز خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر تبلیغات جهانی قرار گرفته و گر چه هم اکنون آثار منفی آن آشکار شده است، ولی

می‌توان در آینده به عنوان اهرم فشار جدی برای عمیق‌تر کردن شکاف ایجاد شده میان مسلمانان و غیر مسلمانان بخصوص در غرب وارد عمل گردد.

محور سوم: تلاش غرب برای محدود کردن گسترش اسلام در کشورهای غربی

جهان غرب از گسترش اسلام و افزایش تعداد مسلمانان خارج از کنترل در سرزمین خود شدیداً هراسان است. گرچه برنامه‌های محدود کردن مسلمانان و جلوگیری از مشارکت جدی آنان در طرحها و پروژه‌های حیاتی و عدم واگذاری پست‌های حساس به آنان، به عنوان یکی از الویت‌های سیاست داخلی کشورهای غربی محسوب می‌شود و تا کنون به مقدار زیادی توانسته است در این زمینه موفق شود ولی دو عامل اصلی ذیل در فروپاشی سیاست مزبور می‌تواند مؤثر باشد. اول: حضور نسل‌های دوم و سوم مسلمانان در غرب که فاصله نه چندان زیاد اجتماعی و سیاسی با سایر شهروندان غربی دارند و خواسته‌های آنان همگام و همتراز با خواسته‌های همشهریان خود است. دوم: تازه مسلمانان غربی که عمدتاً از میان زنان هستند و هسته‌های اولیه خانواده‌های جدید غربی را تشکیل می‌دهند و می‌توانند انفجاری در جمعیت مسلمانان غربی ایجاد کنند.

طرح مبارزه با پدیده تروریسم بهترین سرپوش برای جلوگیری از هر اقدام ناخواسته از نظر دولتهاست که در این زمینه می‌توان به آمار بسیار فراوان بازرسی مراکز مختلف اسلامی در غرب بویژه در آمریکا، دستگیری تعداد زیادی از جوانان و فعالان مسلمان، بازرسی خانه‌های مسلمانان، جلوگیری از احداث مساجد و مراکز اسلامی و غیره اشاره کرد.

محور چهارم: تلاش برای نفوذ در جریانهای اسلامی و هدایت آنان در غرب

نفوذ در جریانهای اسلامی غرب توسط سازمانها و افراد مختلف کشورهای غربی به اشکال گوناگون تاکنون وجود داشته ولی پس از حادثه یازدهم سپتامبر تشدید یافته و علاوه بر نفوذ، مسئله هدایت جریانهای مزبور به سمت اهداف مورد نظر به شکل جدی مطرح است. تشکیل مراکز و مؤسسات جدید، طرح چهره‌های اسلامی خاص، حمایت و مشارکت در برنامه‌ها و فعالیت‌های برخی از مراکز، طرح ایده‌ها و محورهایی برای بحث و مذاکره و راه اندازی سمینار و کنفرانس و ... ارتباط فعالی با برخی از چهره‌های اسلامی و غیره از شگردهایی است که هم اکنون برای نفوذ در میان جریانهای اسلامی و هدایت آنان به سمت اهداف مورد نظر در حال انجام است.

نفوذ در میان مراکز برای تخریب آنها و یا بزرگنمایی ضعفها و کاستیها انجام گرفته است و اگر امکان هدایت وجود نداشته باشد، تخریب بهترین راه حل است. دستگیر کردن بعضی از مسلمانان و اعلام وابستگی آنان به برخی از مراکز اسلامی، یکی از شیوه‌های مزبور است. به هر حال شیوه‌های گوناگونی در این زمینه مورد استفاده قرار می‌گیرد که به طور تفصیل در آینده می‌توان به آن اشاره کرد.

پی‌آمدهای منفی حادثه ۱۱ سپتامبر

در این محال اندک تنها به اختصار مهمترین پیامدهای این حادثه مورد اشاره واقع می‌گردد:

۱- ایجاد ارتباط قوی میان اسلام و تروریسم

طرح تز اسلام - تروریسم در جهان و محکوم کردن همه مبارزات آزادیبخش در جهان اسلام به عنوان تروریسم

۲- القای وحشت از مسلمانان در دل غیر مسلمانان (اسلام فوبیا)

فروپاشی دیوار اعتماد میان مسلمانان و غیر مسلمانان به عنوان شهروندان عادی یک کشور و گسترش حالت بیمار گونه "اسلام فوبیا" به شکل جدی در میان غیر مسلمان.

۳- جلوگیری از گسترش اسلام در غرب

علاوه بر پیامدهای روانی، اجتماعی، و فرهنگی ایجاد شده در میان جوامع مختلف غربی از حادثه مزبور، جلوگیری از گسترش اسلام به عنوان دین الهی به اشکال مختلف در حال شکل گیری است.

۴- القای وحشت در میان مسلمانان برای هرگونه فعالیت گسترده به نفع اسلام

فعالیت مسلمانان در غرب در چند سال اخیر گسترش فراوانی یافته بود. پس از حادثه اخیر حالت روحی مسلمانان بدین گونه است که تلاش می‌نمایند به جای گسترش فعالیت، منتظر آن باشند که زمان بیشتری از این حادثه بگذرد و ضمن ایجاد حالتی متعادل در جامعه از همه برنامه‌های دولتی در شیوه برخورد با مسائل مربوط به مسلمانان آگاه شوند. علاوه بر آن رسانه‌های مختلف بعضاً در صدد آن هستند که حالتی از وحشت در میان مسلمانان از گسترش فعالیت‌های خود ایجاد نمایند. این مسئله در تمام کشورهای غربی یکسان نیست و تفاوت دارد.

۵- جلوگیری از کمک‌های بین‌المللی به پروژه‌های اسلامی

یقیناً پس از حادثه مزبور کمک‌های بین‌المللی در سطح جهانی به فعالیت‌های اسلامی کمتر شده و بعضاً به صفر رسیده است. گزارشهای زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد بعضی از افراد خیر بویژه در کشورهای حاشیه خلیج فارس

کمکهای خود به برخی از پروژه‌های اسلامی در غرب را تقلیل داده و یا متوقف ساخته‌اند. این اقدام تنها در این جهت صورت گرفته است که کمکهای مزبور به عنوان حمایت از فعالیتهای تروریستی و یا غیره مطلوب قلمداد نشود.

۶- جمع‌آوری جوانان فعال مسلمان در افغانستان و از بین بردن عمده آنان، تأثیر برجانبشهای آینده

شاید بدون اغراق بتوان گفت که تا کنون کمتر گروهی همانند گروه بن‌لادن در پایگاه القاعده توانسته باشد که این تعداد از جوانان فعال مسلمان از کشورهای مختلف را به دور خود جمع‌آوری کند. در حقیقت خود این جمع و حرکات بعدی، حاکی از نوع ساده‌انگاری در عملیات و یا وابستگی اولیه طراحان آن به خارج از مجموعه خود است. نتیجه هرچه باشد، از مهمترین پیامدهای آن از بین رفتن جوانان مزبور، ایجاد یأس در میان جوانان دیگر برای ایجاد جریانهای مشابه اسلامی (علی‌رغم همه کاستیها و انحرافات) که در تفکر گروه القاعده وجود داشت) امکان سوء استفاده از نیروهای دستگیر شده برای ایجاد انحراف در حرکت‌های اسلامی جدید در سطح جهان، و غیره است.

۷- ایجاد مانع جدی در برابر هر حرکت سیاسی اسلامی در جهان

اتحاد ایجاد شده به محوریت آمریکا در سطح جهان نه تنها فشارهایی را بر فعالیتهای گروه‌های اسلامی خواهد داشت، بلکه به طور کلی مانعی جدی بر سر راه آنان خواهد گذاشت. فشار بر مسلمانان در آمریکا می‌تواند الگویی برای سایر کشورها باشد و سکوت جهانی در این زمینه نیز تشدید کننده این وضعیت است.

۸- تقسیم جهان به موافق و مخالف تروریسم

تقسیم جهان به موافق و مخالف تروریسم هرگونه دفاع مسلمانان (حکومتها و ملتها) از حرکت‌های آزادیبخش را با اختلال جدی روبه رو خواهد کرد. این

وضعیت نه تنها در موضعگیریهای رسمی و بین‌المللی تأثیر گذار خواهد بود، بلکه در سطح ملتها و نیز تجمعهای اسلامی کشورهای غیر مسلمان نیز می‌تواند اثرات منفی برجای گذارد.

۹- تقسیم جهان به موافق و مخالف آمریکا

در وضعیت جدید جهانی هر حرکت مخالف آمریکا، به عنوان موافقت با تروریسم تلقی خواهد شد. این معادله جدید به طور قطع اثرات منفی خود را بر فعالیت مسلمانان برجای خواهد گذاشت. در حال حاضر دفاع از حقوق جوانان مسلمان دستگیر شده در افغانستان توسط آمریکاییها، می‌تواند به حربه علیه مسلمانان تبدیل شده و آنان را متهم به حمایت از تروریسم و نه حقوق بشر و ضرورت برخورد انسانی با اسیران بکند.

۱۰- برخورد با هر پدیده مخالف سیاست آمریکا به عنوان مبارزه با تروریسم

نگرانیهای به وجود آمده در میان مسلمانان ساکن در غرب، هم اکنون به مرحله‌ای رسیده است که ترس آن می‌رود در هر زمان ممکن، هر حرکت مخالف با آمریکا هم‌ردیف تروریسم قلمداد، و با آن مبارزه شود. دستگیری برخی از جوانان مسلمان در غرب می‌تواند نمونه‌ای از شیوه مزبور محسوب شود.

۱۱- بهره‌برداری کامل از پدیده جهانی سازی برای گسترش تفکر جدید غربی در مبارزه با پدیده گرایش به اسلام

شاید آثار این مسئله هنوز آشکار نشده باشد ولی قطعاً آینده نشان خواهد داد که تبلیغات شبکه‌های ارتباطی جهانی با بهره‌برداری از پدیده جهانی سازی برای گسترش فرهنگ و اندیشه غربی و مبارزه با پدیده گرایش به اسلام تا چه اندازه در دور کردن جهانیان از اسلام مؤثر بوده است. قطعاً این تأثیر بسیار عمیق‌تر از آن است که هم اکنون تصور می‌شود.

۱۲- بازگذاشتن زمینه‌های تبلیغاتی برای افراد و سازمانهای مختلف جهت حمله به اسلام و مسلمانان بدون هیچ دلیل و علت

اصولاً پس از یازدهم سپتامبر راه انتقاد و حمله به اسلام و مسلمین بیش از گذشته هموار گردید. متأسفانه هم اکنون حمله به اسلام و مسلمانان نیاز به دلیل قوی ندارد. هر اقدام ضدامنیتی، به عنوان مثال، که در منطقه‌ای اتفاق می‌افتد، بدون هیچ دلیلی بدون درنگ به مسلمانان یا مراکز منسوب می‌شود.

۱۳- تلاش دولتها و سازمانهای اطلاعاتی غرب جهت حضور و نفوذ بیشتر در میان مسلمانان

آشکار شدن قدرتهای تخریبی مسلمانان برای غرب و مشخص شدن امکان نفوذ در ساختارهای امنیتی موجود، نگرانی عمیقی برای کشورهای غربی ایجاد کرده و برای جلوگیری از این مسئله، دو روش محدود کردن فعالیت مسلمانان و نفوذ در میان آنان مورد توجه این کشورها قرار گرفته است.

پیامدهای مثبت حادثه ۱۱ سپتامبر برای مسلمانان در غرب

برخی از پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر رامی توان به عنوان آثار مثبت برای حادثه مسلمانان دانست. به برخی از این پیامدها اشاره می‌شود.

۱- بیداری اسلامی در میان مسلمانان بویژه در غرب

بیداری اسلامی جدید در غرب را می‌توان به اشکال مختلف مشاهده و تحلیل نمود. آشکار شدن چهره پنهان غرب به عنوان مدافع آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و نقش بر آب شدن این ادعا برای مسلمانان بویژه در غرب مسئله کوچکی نیست. آشنا شدن مسلمانان با ضعفهای خود پس از این حادثه و تلاش برای رفع

این ضعفها و یا حداقل در صدد برآمدن آنان برای رفع کاستیهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در میان غربیان از اهمیت خاصی برخوردار است.

۲- آشکار شدن عینی برخی از روشهای نامطلوب مبارزه به نام اسلام

مبارزه مسلمانان در سطح جهان برای احقاق حق خویش باید مبتنی بر اصول اسلامی باشد. عملیات روز یازدهم سپتامبر روشهای نامطلوب مبارزه به نام اسلام را برای مسلمانان آشکار کرد. نه تنها روش مبارزه روشن گردید، بلکه ضرورت متکی بودن این مبارزه بر اصول صحیح دینی توسط علمای دین برای بسیاری از مسلمانان روشن شد. بحث مبارزه کردن بدون توجه دقیق به اصول دینی که توسط علمای صالح باید مورد تشریح قرار گیرد مردود شمرده شد و این دست آورد کمی در راه مبارزه اسلامی نیست.

۳- مطرود شمرده شدن روشهای مبارزه سلفی و طالبانی به عنوان روشهای صحیح مبارزه اسلامی

برملا شدن فاسد بودن روش سلفی و طالبانی در ایجاد حکومت و نیز این گونه مبارزه علیه دشمنان اسلام از نتایج بارز حادثه مزبور است. روش تفکر طالبانی در غرب توسط برخی از گروهها بشدت ترویج می‌گردد. غیر اسلامی بودن این روش در جهان می‌تواند راه را برای روش‌های اسلامی دیگر بویژه تفکر شیعی باز نماید.

۴- افزایش تحرک مسلمانان برای جلوگیری از گسترش چهره اسلام و مسلمانان در جهان و بویژه در غرب

پس از حادثه مزبور ضرورت افزایش فعالیت مسلمانان برای ترسیم چهره مناسبی برای خود در غرب بشدت افزایش یافت. تشکیل سمینارها و کنفرانس‌ها و تجمعات مختلف، انجام ملاقاتها با مسئولان سیاسی، شخصیتها، رسانه‌ها و غیره

برای توجیه آنان درباره اسلام و مسلمانان، انتشار مقالات و کتب مختلف و صدور نشریات گوناگونی در این زمینه افزایش قابل توجهی یافت. به وجود آمدن این زمینه جدید برای معرفی اسلام را باید به فال نیک گرفت و از آن استفاده بهینه نمود.

۵- به وجود آمدن زمینه مناسب برای فعالیت ایران و شیعیان

با تفکیک ایجاد شده درباره روشهای صحیح و روشهای غلط مبارزه و با روشن بودن پیروی ایران از روش اسلام شیعی در میان غربیها، اعم از دولتها و ملتها، زمینه مناسبی برای فعالیت ایران برای طرح اندیشه و فرهنگ مبارزه اسلامی صحیح ایجاد شده است که باید از آن بخوبی بهره‌برداری نمود. ایران و مؤسسات اسلامی و فرهنگی وابسته به ایران باید از فرصت به دست آمده بخوبی استفاده نمایند.

شاید یکی از علل حمله تبلیغاتی اخیر آمریکا به ایران و قراردادن آن در "محور شرارت" وحشت از گسترش فرهنگ و اندیشه شیعی در میان مسلمانان بویژه روشنفکران و نیز در میان غربیهاست. به هر حال علی‌رغم این هجوم تبلیغاتی، وضعیت موجود اقتضا می‌کند که در این زمینه راهکارهای مفید گسترش فرهنگ و اندیشه اسلامی در سطح جهانی مورد توجه جدی قرار گیرد.

وضعیت کلی مسلمانان در انگلستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر

۱- وضعیت انگلستان در بسیاری از موارد با سایر کشورهای غربی متفاوت است. علی‌رغم اینکه دولت این کشور از لحظه‌های اول حادثه یازدهم سپتامبر قویاً وارد صحنه سیاسی، تبلیغاتی و عملیاتی شده است، ولی از هر طرف تلاش کرده است که آرامش نسبتاً کاملی را نیز در کشور خود ایجاد نماید.

۲- تجربه انگلستان درباره تظاهرات گسترده مسلمانان پس از صدور فتوای حضرت امام (ره) درباره سلمان رشدی، دولت این کشور را در این زمینه هشیار کرده و لذا از همان روزهای اول پس از حائنه مزبور مسئولان دولتی و شخص

تونیبلا، نخست وزیر تلاش کرده‌اند که روابط خوبی را با مسلمانان برقرار کنند و بازدیدهایی از مراکز و تجمعات آنان داشته باشند.

۳- علی‌رغم تبلیغاتی که در زمینه آزادی رسانه‌ها وجود دارد، تسلط شدید دولت بر رسانه‌های گروهی را برای کنترل عدم تحریک مسلمانان در طرح مسائلی که آنان را شدیداً جریحه‌دار کند، دیده می‌شود. ولی از طرف دیگر رسانه نیمه دولتی بی. بی. سی، به عنوان مثال تلاش کرده است که چندین برنامه درباره مسلمانان انگلستان تهیه و پخش نماید که آنها را می‌توان کاملاً مثبت و به نفع مسلمانان ارزیابی نمود.

۴- حضور تونیبلا در میان مسلمانان سنی و شیعی و دعوت از رهبران مسلمان در ساختمانهای حکومتی برای ملاقات و سپس پخش این ملاقات‌ها و صحبت‌های انجام گرفته در رسانه‌های عمومی حاکی از تلاش دولت برای جذب مسلمانان و عدم تحریک آنان است.

۵- علی‌رغم دخالت و فعالیت شدید بین‌المللی انگلستان همراه با آمریکا در زمینه مقابله با تروریسم در سطح جهانی و همکاری آن با آمریکا در لشکرکشی به افغانستان و ساقط نمودن رژیم طالبان، که متأسفانه مورد تأیید برخی از گروه‌های مسلمان انگلیسی نیز واقع شد شیوه اتخاذی دولت انگلستان، هر اقدام جدی علیه این دولت از سوی مسلمانان را از بین برده و تقریباً هیچ گونه اقدام مهمی در این زمینه گزارش نشده است.

۶- تسلط دولت بر جامعه در جلوگیری از ایجاد تشنج و درگیری میان مسلمانان و غیر مسلمانان در سطح کشور انگلیس کاملاً محسوس است. تقریباً می‌توان گفت که تا دو ماه پس از حادثه مزبور ظاهر شدن مسلمانان بویژه زنان با حجاب در ملاء عام بشدت کم شده بود. بتدریج این موضوع کمرنگ شده است و پس از گذشتن چندین ماه از حادثه مزبور اکنون تقریباً هیچ گونه مشکل جدی در این زمینه دیده نمی‌شود.

۷- علاوه بر قدرت حکومتی برای کنترل مردم، عواملی از قبیل وضعیت بد اقتصادی و کاهش خرید مردم در این زمینه و اینکه چنانچه مسلمانان از بازار برای مدتی طولانی حذف شوند ضربه‌ای به اقتصاد بحران زده انگلیس وارد خواهد شد، و نیز تلاش دولت برای ایجاد جامعه‌ای چند ملیتی و چند فرهنگی و

اختلاط ملل و قومیت‌های مختلف بویژه در سطح لندن که از هر نظر ثقل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی اقتصادی کشور است و وجود افرادی از هر ملت برای معامله و تأمین مایحتاج هر گروه از هر ملیت و ارتباط تنگاتنگ قومیت‌های مختلف با یکدیگر را می‌توان از عوامل مؤثر در کنترل بحران احتمالی این کشور به حساب آورد.

۸- هشیاری مسلمانان در انگلستان و تجربه‌های سیاسی و اجتماعی آنان نیز عامل مهمی در بهره‌برداری از وضعیت پیش آمده و تلاش در جهت تبدیل کردن آن به نفع خود بوده است. تشکیل کنفرانس‌ها و سخنرانی‌های گوناگون و دعوت از رهبران سایر ادیان و مسئولان حکومتی جهت مشارکت در این تجمعات و تلاش برای حضور جدی‌تر در فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی و عدم توقف فعالیتهای خود به بهانه‌های مختلف را می‌توان از عوامل مؤثر در این زمینه دانست.

۹- عدم کاهش یا توقف فعالیت مسلمانان در انگلستان و در مقابل گسترده‌تر شدن برخی از فعالیتها، همانند برگزاری برخی از کنفرانسها و سمینارها و اخیراً راهپیمایی بسیار عظیم حمایت از فلسطین در مقابل کشتار اسرائیلی‌ها به رهبری شارون نشان دهنده اعتماد به نفس بالای این مسلمانان و قدرت ایستادگی و پتانسیل بالفعل و حتی بالقوه آنان در حضور مؤثر در جامعه انگلستان است.

۱۰- کنترل آرام یکی از شیوه‌های مهم دولت انگلیس برای برقراری آرامش و امنیت در کشور است. شیوه‌های مختلفی برای کنترل مورد آزمایش قرار گرفته است. دعوت از افراد و شخصیت‌های اسلامی برای انجام مصاحبه‌ها و گفتگوهای خاص امنیتی که طبعاً در جامعه به طور خاص منعکس می‌شود و نوعی خود سانسوری را ایجاد می‌کند، و برای برخورد با مسائل مختلف بدون تحریک عمومی، دستگیری افراد مؤثر و تلاش حتی‌الامکان در عدم دستگیری کور، برای نشان دادن قدرت واقعی دولت در تشخیص امور، از شیوه‌های کنترل آرام دولت در این زمینه بوده است.

۱۱- برخوردهایی که با کارکنان مسلمان در سطوح مختلف کشور گزارش شده است به دلیل اینکه اولاً آمار دقیقی از این برخوردها وجود ندارد؛ ثانیاً عدم

اشتغال مسلمانان در سطوح بالای مدیریت دولتی و یا حتی خصوصی که قابل طرح باشد، نحوه برخورد کاملاً مشخص نیست و عدم امکان گزارش کردن مسلمانان به دلایل مختلف نیز در ایجاد ابهام در این زمینه مؤثر بوده است.

۱۲- برخلاف آمریکا که جامعه مسلمانان آن تقریباً از سازماندهی بهتری نسبت به جامعه مسلمانان انگلیس برخوردار است، بجز برخی از فعالیت‌های فردی مانند فعالیت روزنامه مسلم نیوز در دعوت از مسلمانان برای گزارش هرگونه برخورد یا تبعیض با آنان پس از حادثه مزبور، تقریباً هیچ سازمان دیگری عملاً و رسماً و به شکل آشکار وارد این حوزه از فعالیت نشده که نشان دهنده ضعف سازماندهی در میان مسلمانان و نیز فقدان مسئولیت عمومی و یا حتی ترس احتمالی از درگیر شدن با مسائل مزبور است.

۱۳- علی‌رغم همه مشکلات، وضعیت موجود برای تحرک شیعیان و بویژه ایرانیان و فعالیت مراکز ایرانی به علت اختلاف اساسی شیوه آنان با شیوه‌های طالبانی و سلفی مناسب است و باید از فرصت ایجاد شده نهایت استفاده را نمود. برای وضعیت پیش آمده در صورت نیاز می‌توان طرح‌هایی را برای فعالیت ارائه کرد.

۱۴- گسترش فعالیت‌های فرهنگی مهم‌ترین عامل برای ایجاد ارتباط مناسب میان مسلمانان و غیر مسلمانان است و با وجود تعداد زیادی از مسلمانان کشورهای مختلف در انگلستان ایجاد ارتباط با آنان از طرق مختلف که ریشه در مسائل فرهنگی دارد حائز اهمیت است.

پیشنهادهایی درباره فعالیت‌های آینده مسلمانان در غرب

۱- وضعیت آینده پیچیده‌تر از شرایط کنونی خواهد بود. و لذا باید راهکارهایی را برای تثبیت فعالیت‌های مسلمانان در غرب از نظر قانونی و حقوقی ایجاد کرد. اقدامات حقوقی از هر نظر حائز اهمیت است. آینده مسلمانان باید شفاف، قانونمند، و تثبیت شده باشد. مسلمانان می‌بایست همچون شهروندان

دیگر انگلیسی، آلمانی، آمریکایی و غیره از همه امتیازات شهروندی برخوردار باشند و این موضوع خود نیازمند تلاش جدی است.

۲- سازمان دادن به تشکیلاتی که عهده‌دار برنامه‌ریزی برای مسلمانان باشد نه تنها ضرورت دارد بلکه برای ادامه زندگی عادی مسلمانان در غرب حیاتی است. تشکیل سازمانهایی از قبیل مجلس همکاری اسلامی اروپا از طرحهای مفیدی است که می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد.

۳- توجه به رسانه‌ها و نحوه طرح چهره مسلمانان و به طور کلی بازسازی چهره اسلام در غرب باید مورد پیگیری جدی قرار گیرد. مسلمانان در غرب علی‌رغم مشاهده آثار بسیار گسترده تبلیغات و ارتباطات متأسفانه به این مسأله توجه کافی نداشته و سرمایه‌گذاری فنی و فکری لازم را نکرده‌اند.

۴- آموزش اسلامی و ایجاد محیط مناسب آموزشی برای مسلمانان و حتی غیر مسلمانان در سطوح مختلف بسیار حائز اهمیت است.

۵- تاکنون شیوه‌های سنتی و غیر مناسب طرح اسلام در غرب، و توطئه‌های فراوان علیه اسلام، عوامل مؤثر و مهمی در جلوگیری از گسترش اسلام در غرب بوده است که باید ضمن توجه به توطئه‌ها و تلاش در خنثی کردن آنها، شیوه‌های جدید طرح اسلام با استفاده از تکنولوژی مدرن مورد توجه قرار گیرد.

۶- حضور مداوم و حساب شده در اجلاس‌ها، کنفرانس‌ها، مباحث و غیره که به نحوی با اسلام و مسلمانان مرتبط است، توسط مسلمانان اندیشمند ضرورت دارد و باید در این زمینه سرمایه‌گذاری لازم انجام شود.

۷- برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای علمی و تحقیقاتی در زمینه طرح اسلام به شکل مناسب بویژه در میان اندیشمندان و روشنفکران غربی حائز اهمیت است و می‌تواند در بازسازی چهره اسلام و مسلمانان مؤثر باشد.

۸- انتخاب بحث‌های مؤثر در زمینه‌های تبلیغاتی، تحقیقاتی و رسانه‌ای برای طرح در جامعه برای توجیه افراد مختلف بسیار مؤثر است. در این زمینه تعیین محورهای مهم لازم برای طرح و جریان سازی در جامعه توسط مجموعه‌ای اندیشمند می‌تواند بسیار مفید باشد.

۹- طرح اندیشه و فرهنگ صحیح اسلامی در شرایط کنونی بسیار حائز اهمیت است. در این زمینه مسئولیت بزرگی بر دوش ایران و مسئولان آن قرار

دارد. تفاوت دیدگاه اسلام سلفی - طالبانی با اسلام ایرانی در زمان کنونی روشن شده است و از این فرصت می‌توان بخوبی استفاده نمود.

۱۰- تلاش برای خنثی کردن هر نوع بحران علیه مسلمانان در غرب یکی از برنامه‌های مهمی است که باید مورد توجه باشد. این بحرانها همیشه توسط غیر مسلمانان ایجاد نمی‌شود، بلکه درموردی توسط مسلمانان ایجاد می‌گردد. برنامه‌ریزی برای از بین بردن مراکز و برنامه‌های بحران‌زا بسیار مهم است.

۱۱- برنامه‌های نزدیک‌سازی دو دیدگاه سنی و شیعی در جهان و همچنین در غرب در شرایط کنونی باید مورد توجه جدی قرار گیرد. همان گونه که غرب تلاش می‌کند جهان را حول محور مبارزه با تروریسم جمع کند و بسیاری از سیاست‌های خود را زیر چتر این محور به جهان القا نماید، می‌توان با بهره‌برداری از همین محور و محورهای دیگر ضمن ایجاد زمینه‌ای برای نزدیک شدن مسلمانان به یکدیگر نسبت به اتخاذ مواضع واحد و هماهنگ در جهان اقدام نمود.

۱۲- نزدیک شدن مسلمانان با پیروان سایر ادیان بویژه مسیحیان و حتی یهودیان در شرایط کنونی با طرح محورهای مشترک همانند مبارزه با تروریسم، همزیستی مسالمت‌آمیز، گفتگوی ادیان و غیره باید مورد توجه قرار گیرد. تشکیل کنفرانس‌ها، و گردهماییها و ملاقات‌ها در این زمینه می‌تواند شیوه‌ای مناسب باشد.

۱۳- ترجمه و تألیف کتابهای مختلف برای طرح دیدگاههای اسلامی در زمینه‌های مختلف انسانی هم اکنون می‌تواند اثرات مهم خود را در جامعه غربی بگذارد، به نظر می‌رسد شیوه‌های برخورد انفعالی در طرح مسائل اختلافی بویژه در درون جهان اسلام باید جای خود را به اندیشیدن برای نحوه مقابله با طرحهای کلان جهانی بدهد و اندیشمندان و سیاستمداران دلسوز مسلمانان را برای برخورد با مسائل مختلف جهانی خود بیش از گذشته آماده سازند و عملاً وارد مسائل جهانی و کلی‌تر شوند.

۱۴- مظلومیت بسیاری از مسلمانان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بر اثر برخورد نامناسب غرب با مسلمانان برای تعداد فراوانی از روشنفکران و حتی افراد عادی جوامع غربی روشن شده است و می‌توان از این مظلومیت بخوبی استفاده کرد.

هم اکنون بسیاری از غیر مسلمانان از برخوردی که با مسلمانان در سطح جهان انجام می‌گیرد خشنود نیستند و گاهی در صدد آن برمی‌آیند که از مسلمانان دلجویی مناسبی به عمل آید. از این وضعیت می‌توان به گونه‌ای استفاده کرد که به نفع اسلام و مسلمانان باشد.

۱۵- گسترش ارتباط مسلمانان با مسئولان مختلف جهان غرب باید افزایش یابد. پس از حادثه مزبور حتی مسئولان غربی به این واقعیت پی برده‌اند که مسلمانان می‌توانند از قدرتهای خود در جهان استفاده نمایند. بنابراین ارتباط مناسب با مسلمانان در اولویت برنامه‌های آنان قرار گرفته و حضور بسیاری از مسئولان غربی در برنامه‌های مسلمانان حاکی از توجه جدی‌تر آنان به مسلمانان است. از این پدیده، البته با هشیاری کافی، باید بهترین استفاده را نمود.

پس از حادثه مزبور گزارشهای زیادی در رسانه‌های غرب درباره تلاش مردم عادی برای آشنا شدن با اسلام و قرآن منعکس گردیده است. خرید هزاران نسخه از قرآن کریم در چند ماه پس از حادثه مزبور توسط غیر مسلمانان در غرب حاکی از تشنگی آنان برای آشنا شدن با مفاهیم و اصول اسلامی است. این پدیده باید مورد توجه جدی قرار گیرد و از این فرصت به دست آمده جهت معرفی اسلام استفاده شود. تاکنون تقریباً می‌توان گفت که کار جدی در این زمینه توسط مسلمانان غربی و یا کشورهای مسلمان صورت نگرفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی